

جزوه زبان ترکیبی ۳

@zaban_yadegar3

جزوه زبان ترکیبی 2

فهرست

1	Unit 1 Chapter one
3	Unit 1 Chapter two
6	Unit 2 Chapter one
9	Unit 2 Chapter two
12	Unit 3 Chapter one
15	Unit 3 Chapter two
17	Unit 4 Chapter one
19	Unit 4 Chapter two
22	Unit 5 Chapter one
24	Unit 5 Chapter two
26	Unit 6 Chapter one
29	Unit 6 Chapter two
33	نمونه سوالات ترکیبی قبل
40	نمونه سوالات ترکیبی قبل همراه با جواب و توضیح

Unit 1

Chapter one:

توضیح کلمات همراه معنی:

Healthy: good for your body

سالم: برای بدن شما مفید است.

Kitchen: a room or an area or a place the food is cooked

آشپزخانه: آشپزخانه یا مکانی که غذا پخته می شود

Qualified: being trained to do a certain (job)

واید شرایط: آموزش دیده برای انجام یک کار فاص

Hands on :active participation rather than theory /direct movement/practical

عملی: مشارکت فعال به جای تئوری / هرکت مستقیم / عملی

Ingredients: any food you combine to make a dish (pizza: pepper, tomato, mushrooms)

مواد لازم: هر مواد غذایی که با هم ترکیب کنید که غذا درست کنید مثل (پیتزا: فلفل، گوجه فرنگی، قارچ)

Recipe: How to cook a certain dish/ a set of instruction for preparing food

دستور پخت: طرز پخت یک غذای فاص / مجموعه ای از دستورالعمل های تهیه غذا

Encourage: to give suppose and hope to someone / persuade

تشویق کردن: امید دادن به کسی / ترغیب کردن

كلمات مخالف (Opposite):

Like ≠ dislike

دوست نداشتن ≠ دوست داشتن

Difficult ≠ easy

آسان ≠ سفت

Work ≠ rest

استراحت ≠ کار

Healthy ≠ unhealthy

ناسالم ≠ سالم

Encourage ≠ discourage

دلسرد کردن ≠ تشویق کردن

Busy ≠ free

آزاد ≠ مشغول

كلمات مهم:

Chef: سرآشپز

Professional: مرفه ای

Customer: مشتری

Graduate: فارغ التحصیل

Industry: صنعت

Owner: مالک

Education: تهصیلات

Lunch: ناهار

Reach: رسیدن

Goal: هدف

Rude: بی ادب

Delicious: خوشمزه - لذیذ

*Train: تعلیم دادن

*Fork: چنگال

*Spoon: قاشق

*Flour: آرد

*Mushroom: قارچ

*Prepare: آماده کردن

Unit 1

Chapter two:

Spray: apply liquid to someone or something in form of tiny drops

اسپری: وقتی مایع را به صورت قطره های کوچک به کسی یا چیزی بپاشید.

Mix: combine or put together to form of one substance

مخلوط کردن: ترکیب کردن تا یک ماده تشکیل شود

Melt: to make or become liquefied by heat /change something solid into liquid

مذاب: در اثر حرارت تبدیل شدن به مایع / تبدیل کردن چیزی از جامد به مایع

Pour: to flow quickly and in large amount or to cause to flow in large amount

ریختن: به سرعت و به مقدار زیاد هاری شود یا مقدار زیادی هریان بآبد

Bake: cook by dry heat without direct exposure a flame typically in oven (cake, pastry, Bread)

پخت: با هرارت فشگ و بدون قرار گرفتن در معرض مستقیم شعله معمولاً در فر (کیک، شیرینی، نان)

Cool: lose heat or warmth

خنک شدن: از دست دادن گرمای هرارت

Pastry: kind of sweet food made of flour, Butter and water and baked in oven

شیرینی: نوعی غذای شیرین که از آرد، گره و آب درست می شود و در تلوار می پزند

Savory: food taste salty or spicy and not sweet

فوش طعم: طعم غذا فوش نمک یا تند است و شیرین نیست

Squish: something you press down on it, breaking it

له کردن: چیزی که روی آن فشار می آورید.

Sprinkle: if you sprinkle something on something else you put small piece of it on other thing

پاشیدن: اگر چیزی را (وی چیز دیگری بپاشید، تکه کوچکی از آن را (وی چیز دیگری قرار دهید.

Calories: units of energy in your body

کالری: واحدهای انرژی در بدن شما

Vitamin A, B, C and D are example of these

ویتامین: A, B, C و D نمونه ای از این موارد هستند

Additive: things added to a food

افزودنی: چیزهایی که به غذا اضافه می شود

Ingredients: things used to make food

مواد لازم: چیزهایی که برای تهیه غذا استفاده می شود

Minerals: thing that your body need such as iron/calcium

مواد معدنی: چیزی که بدن شما به آن نیاز دارد مانند آهن/کلسیم

Preservative: these keep a food from going bad and stay fresh for longer time

زنگهارنده: این مواد غذایی را از فرایب شدن محافظت می کنند و برای مدت طولانی تری تازه می مانند

افعال هال و گذشته:

Present	past
Break	Broke
Bring	Brought
Buy	Bought
Come	Came
Cut	Cut
Do	Did
Eat	Ate
Put	Put
Ride	Rode
Spread	Spread

Present	past
Feel	Felt
Get	Got
Go	Went
Have	Had
Keep	Kept
Know	Knew
Lose	Lost
Take	Took
Give	Gave

كلمات مهم:

Dessert:	دسر	*Paper:	کاغذ
Steps:	مراحل	*Extract:	استخراج کردن
Egg:	تفہ مرغ	*Add:	اضافه کردن
Cup:	چاہ	*Instruct:	آموزش دادن
Tin:	قلع	*Butter:	کره
Remaining:	باقی مانده است	*Blueberries:	تمشک آبی
Crumbs:	فرده نان	*Salt:	نمک
Powder:	پودر	*Muffins:	کلوچه ها
Sugar:	قند	*Salt:	نمک
Vanilla:	وانیل	*Chopped:	فرد شده
Bowl:	کاسه	*Bacon:	بیکن (گوشت سرخ شده)
Hole:	سروارخ	*Toothpick:	فلاں دندان
Center:	مرکز	*Flour:	آرد
Pan:	ماہی تابه	*Electric mixer:	همزن برقی
Medium:	متوسط	*Electric juicer:	آبمیوه کیری برقی
Stir:	هم زدن	*Cooking spray:	اسپری آشپزی
Smell:	بو	*Sweet:	شیرین
Brown:	رنگ قهوه ای	*Check:	بررسی
*Heat:	حرارت		

Unit 2

Chapter one:

Champion: winner

قهرمان: برنده

Opponent: A person who someone is competing against in sport event

مریف: شخصی که در مسابقات ورزشی با او مسابقه می دهد

Beat: To defeat

شکست دادن: شکست دادن کسی

Machine: A piece of equipment we can say, install a machine, turn on /off machine

ماشین: قطعه ای از تجهیزات که می توانیم بگوییم. دستگاه را نصب کنید. دستگاه را (وشن/فاموش کنید

Wonder: A feeling of great surprise

شکفت اندیز: احساس شکفتی بزرگ

Confident: Be sure and having confidence /be confident in yourself

اعتماد به نفس: مطمئن باشید و اعتماد به نفس داشته باشید / به فودتان اطمینان داشته باشید

Competitor: a person, team or company that is competing against others

رقیب: یک فرد تیم یا شرکتی که در حال رقابت با دیگران است

Confused: Unable to think clearly or understand something

گیوه: ناتوان از تفکر واضح یا درک پیدا کردن

Compare: to look at how two or more things are same or different

مقایسه کردن: بینندگانه دو یا چند پیز یکسان یا متفاوت هستند

Connect: To join or link together

اتصال: برای پیوستن یا پیوند دادن به یکدیگر

Common: Normal, Ordinary

معمول: عادی، معمولی

Contain: To have, include

شامل: داشتن، شامل

Comfort: To help someone feel better when something bad happens

دلداری دادن: کمک به کسی وقتی اتفاق بدی می افتد تا احساس بهتری داشته باشد

Communicate: To talk and understand others

برقراری ارتباط: صمیمت گردن و درگ دیگران

كلمات تركيبی:

Co +pare=compare مقایسه کردن

Con+nect=connect اتصال

Com+mon=common معمولی

Con+tain=contain هاوی

Com+fort=comfort راهنمایی

Com+municate=communicate برقراری ارتباط

كلمات مهم:

Camera: دوسيين	*Attend: محضور داشتن
Microwave: مايكروويف	*Nationality: مليت
Desktop computer: کامپيوتر (وميزى)	*Decision: تصميم
Smartphone: تلفن هوشمند	*Emotion: احساس
Dishwasher: ماشين ظرفشوبي	*Weird: عجيب
Vacuum cleaner: جاروبرقى	*Doubtful: مشکوك
Appeared: ظاهر شد	*Obscure: مجهوم
Immediately: فوراً	*Injure: آسيب دیدن
Make decision: تصميم گرفتن	*Died: فوت کردن
Make mistake: اشتباه کردن	*Sure: مطمئن
Received: دریافت شد	*Math: رياضيات
*Practice: تمرين	*Wonder: تعجب
*Device: دستگاه	*Charity: فدريه
*Strength: قدرت	

Unit 2

Chapter two:

Discussion: conversation about somebody or something / action of talking about something in order to make a decision, to exchange idea

بحث: گفتگو در مورد کسی یا چیزی / عمل صحبت در مورد چیزی به منظور تصمیم گیری یا برای تبادل نظر

Vote: choose or select (vote for)

(ای: انتخاب کردن یا برگزیدن (به کسی (ای دادن)

During: all through the time (as the same time)

در میان: در طول زمان (همان (مان)

Temperature: the measurement in degrees of how cold or hot a thing or a place is

دما: اندازه گیری بر مسیب درجه سرد یا گرما بودن یک چیز یا یک مکان

Surely: is used when you are almost certain of what you are saying (certainly, exactly, absolutely)

بقینما: زمانی استفاده می شود که شما تقریباً از آنچه می گویید مطمئن هستید (مطمئناً، دقیقاً، کاملاً)

Keep in touch: to be in contact with somebody to send and receive information

در تماس باشید: برای ارسال و دریافت اطلاعات با کسی در تماس بودن

Useful: beneficial xuseless

مفید: سودمند بی فایده

Opinion: main idea

نظر: ایده اصلی

Compliment: polite expression of praise

تعزیف و تمجید: بیان مؤدبانه ستایش

Joke: words that make people laugh

لطیفه: کلماتی که مردم را می فنداند

Form: the shape of something

حالت: شکل پیزی

Cover: something that fits on top of a can, jar

جلد: پیزی که در بالای قوطی، ظرف مربا قرار می کند

Cool: to make temperature of something down

هند کردن: پایین آوردن دمای پیزی

Restful: calm, peaceful, relaxed

آرام: آرام. صلح آمیز آرام

Restless: moving around a lot. Not relaxed

بیقرار: زیاد حرکت می کند. آرام نیست

Helpless: not able to do anything in bad situation

درمانده: قادر به انجام هیچ کاری در شرایط بد نیست

Thoughtful: think of others

بفکر: به فکر دیگران باشید

Careless: not paying attention when doing something

بی دقت: عده توجه هنگام انجام کاری

Useless: something that is not helpful or doesn't have use / having no purpose

بی فایده: پیزی که مفید نیست یا فایده ای ندازد / بی هدف

Useful: something that is helpful and has a use

مفید: پیزی که مفید است و کاربرد دارد

كلمات مخالف (Opposite):

Ful (+) Less (-)

careful ≠ Careless
بی دقت ≠ مراقب
Useful ≠ useless
بی فایده ≠ مفید
Thoughtful ≠ thoughtless
بی فکر ≠ متفکر

Helpful ≠ helpless
درمانده ≠ مفید
Restful ≠ restless
بی قرار ≠ آرام

كلمات مهم:

Choices: انتخاب‌ها
Air conditioner: کولر گازی
Higher: بالاتر
Joking: شوғی
Weather: آب و هوا
Enough: کافی
Get rest: استراحت کنید
Reach: رسیدن
Competition: رقابت
Cheaper: ارزان‌تر

Parents: والدین
Wait: منتظر بمانید
Cooperated: همکاری کرد
Alive: زنده
Forest: جنگل
Self-assessment: فوادار (زیابی)
Persuasion: قانع کردن
*Give up: تسليم شدن
*President: (رئيس) جمهور
*Centimeter: سانتی‌متر

Learned: یاد گرفته	*Celsius: درجه سلسیوس
Modern: مدرن	*Election: انتخابات
Electricity: برق	*Keep on trying: به تلاش ادامه دادن
Elevator: آسانسور	*Measure: اندازه گرفتن
Mention: اشاره کردن	*Man-made: ساخت دست بشر
Sells: فروختن	*Hope: امید
Idea: ایده	*Invention: اختراع
Before: قبل از	*Share: به اشتراک گذاشتن

Unit 3

Chapter one:

Abroad: outside of your motherland (country)

خارج از کشور: فارج از سرزمین مادری شما (کشور)

Experience: Having knowledge or background and some kind of participation in an event

تجربه: داشتن دانش یا سابقه و نوعی شرکت در یک رویداد

Exciting: It is full of activity and gets your blood pumping

هیجان انگیز: پر از فعالیت است و پمپاً فون شما را بیشتر می کند

Make sure: make a point of doing something to reach certain level of certainty

مفهوم شدن: مطمئن شدن از انجام کاری برای رسیدن به سطح معینی

Comfortable: free from stress or conducive to mental ease

راحت: عاری از استرس یا به آرامش روان رسیدن

Miss: feel or suffer from the lack of something / to feel sad because you can no longer see some one

دلتنگ شدن: امساس یا رنج از فقدان چیزی / غمگین شدن پسوندیگر نمی توانی یکی را ببینی

Foot note: short bit of extra information that's printed at the bottom of book's page

پانویس: کمی اطلاعات اضافی که در پایین صفحه کتاب چاپ شده است

Making the right choice: to choose the right way

انتخاب درست: انتخاب راه درست

Feel homesick: you miss your home, family and friends while traveling

امساس دلتنگی: دلتنگ برای خانه تنگ شده است. فانواده و دوستان زمانی که در سفر هستید.

Host family: a family that students live with while they are abroad

فانواده میزبان: فانواده ای که دانش آموزان در فارج از کشور با آنها زندگی می کنند

کلمات ترکیبی:

Room +mate = roommate: هم اتاقی

Air + conditioner = air conditioner: (کولر) تهویه هوا

Home + sick = homesick: دلتنگ وطن

Part + time = part time: پاره وقت

Credit + card = credit card: کارت اعتباری

Water + fountain = water fountain: آب نما

Pass + word ÷ password: (رمز عبور)

دفتر یادداشت: notebook

ساخته دست بشر: man-made

كلمات مهم:

Exciting = attractive: هیجان انگیز

Different: متفاوت

Country: کشور

Make friends: دوست پیدا کردن

Go sightseeing: دیدن جاهای دیدنی

Scary: ترسناک

Afraid: ترسیده

Advice: مشاوره

Learn: یاد گرفتن

Employee: کارمند

Second language: زبان دوم

Another: دیگر

Alone: تنها

Afford: توانایی مالی داشتن

Staff: کارکنان

Curious: گنگیا و

Journey: سفر

Advertisement: تبلیغات

Suggest: پیشنهاد دادن

Interesting: جالب

Switch (off/on): فاموش/ (وشن کردن

*Overseas: فارج از کشور

*Knowledge: دانش

*Company: شرکت

*Language: زبان

*Get ready: آماده شدن

*Prepare: آماده سازی کردن

*Calm: آرام

*Dislike = hate: نفرت

*Open = eager: مشتاق

*Employee= worker: کارمند

*Culture = tradition: سنت

کشور میزبان (فانواده میزبان): *Host country (family)

Unit 3

Chapter two:

Journal: a daily record of news and events of a personal nature or a diary (what happened to someone)

دفتر فاطرات: ثبت روزانه اخبار و رویدادهای شخصی یا دفتر فاطرات (آنچه برای کسی اتفاق افتاده است)

Practice: perform (an activity) or exercise repeatedly or regularly in order to acquire, improve or maintain proficiency (Practice makes perfect)

تمرین: انجام (یک فعالیت) یا تمرین مکرر یا منظم به منظور گسب مهارت. بهبود یا محفظ مهارت

Practice: exercise

تمرین: ورزش

Hardly: rarely ≠ fully

به سختی: به ندرت ≠ کاملا

I hardly understand him = I couldn't understand him well

من به سختی او را درک می کنم = نمیتوانم او را فوب درک کنم

Hardly

به ندرت (با فعل مثبت میاد ولی معنی منفی دارد)

Embarrassed: shamed and had an awkward feeling

خجالت (ده: شرمنده و احساس تا خوشایندی داشتن

Lots of: many, great a deal, large number or amount ≠ a little

تعداد زیادی: بسیار، زیاد، تعداد زیاد یا مقدار زیادی ≠ مقدار کمی

Shy: nervous or timid in the company of other people / doesn't like talking to people that she, he doesn't know

خجالتی: عصبی یا ترسی در چمچ / دوست ندارد با افرادی که او نمی شناسد صمیمت کند.

افعال و قید های آنها:

Verb	Adjective
Depress	Depressed
Embarrass	Embarrassed
Excite	Excited
Tire	Tired
Worry	Worried
Interest	Interested

کلمات مهه:

Trouble: مشکل

*Presentation: ارائه.

Arrived: رسیده

*Slightly: کمی یا اندکی

Hopeless: بی امید

*Fully: کاملاً

Easily: به راحتی

*Scarcely: به ندرت یا به سختی

Forget: فراموش کردن

*Shamed: شرم‌ساز یا فجایل‌زده

Bring: آوردن

*Exhausted: فسته یا فستیس

Softer: نرم‌تر

*Louder: بلندتر یا بلندتر صمیمت کرد

* Encourage: تشویق کردن

*Awesome: عالی

Unit 4

Chapter 1:

Worry: to think about something you are afraid of

نگرانی: فکر کردن به پیزایی که از آن می ترسید

Education: learning

تمصیلات: یادگیری

Average: usual, normal

متوسط: معمولی، معمول

Per: for each, every

در هر: برای هر، هر

Personal: about one person not everyone

شخصی: برای یک نفر نه همه

Advice: useful ideas you get from Someone

توصیه: ایده های مفیدی که از کسی دریافت می کنید

List: to write down series of items in a column

فهرست: برای نوشتن مجموعه ای از موارد در یک ستون

Borrow: ask someone to give you something that you will give back

قرض گرفتن: از کسی بخواهید پیزایی به شما بدهد که آن را پس بخواهید داد

Import: to bring something in country

واردات: آوردن پیزایی به کشور

Inhale: to breath in

تنفس کردن: نفس کشیدن

Introverted: shy, quiet

درونگرا: فضلاتی، ساکت

Income: money that you make

درآمد: پولی که به دست من آورید

Exclude: to leave out

کنار گذاشتن: کنار گذاشتن

Expense: money you spent on something

فرجه: پولی که برای هیچی خرچ کرده اید

Councilors: polls who offer helpful ideas to other

مشاور: کسی که ایده های مفیدی را به دیگران ارائه می دهد

Room and board: the cost of place to stay and eat meal

به معنای هزینه ای که برای مهل اقامت همراه با غذا پرداخت می کنید.

: (کلمات مخالف) Opposite

Import ≠ export

صادرات ≠ واردات

Introverted ≠ extroverted

درونگرا ≠ درونگرا

Inhale ≠ exhale

بازدھ ≠ دھ

Income ≠ expense

هزینه ≠ درآمد

Exclude ≠ include

شامل ≠ بجز

کلمات مهندسی

Cost: هزینه

Budget: بودجه

Exiting: خروج

Part-time job: کار پاره وقت

Pay: پرداخت

Earthquake: زلزله

Get into trouble: به مشکل بیفتد

Main source: منبع اصلی

Plan: برنامه

Unit 4

Chapter 2:

Earn: get money for work that you do (earn fortune: earn a lot)

کسب درآمد؛ برای کاری که انجام می دهید پول دریافت کنید (کسب ثروت؛ کسب درآمد زیاد)

Rent: amount of money you pay regularly so you can use a house (When you rent something it doesn't belong to you)

اجاره؛ مقدار پولی که به طور منظم پرداخت می کنید تا بتوانید از خانه استفاده کنید (وقتی هیزی را اجاره می کنید که متعلق به شما نیست)

Transportation: a system of carrying people or goods (bus, subway, car...)

حمل و نقل؛ سیستمی برای حمل افراد یا کالاهای (اتوبوس، مترو، ماشین...)

Stick to: manage (Stick to budget: manage your money)

پایندگی؛ مدیریت (به بودجه پایندگی باشید؛ پول فود را مدیریت کنید)

Owe: have to pay somebody for something that you have received already (To be in debt to)

بدهکار: باید برای پیوی که قبلاً دریافت کرده اید به کسی پردازید (بدهکار بودن به)

Interest: extra money that for saving money for a time

بهره: پول اضافی برای پس انداز پول برای مدتی

Split: share

تقسیم: اشتراک گذاری

Second hand: not new

دست دوم: نو نیست

Fresh man: first year student in university

تازه وارد: دانشجوی سال اول دانشگاه

Semester: half year term in a university

ترم: ترم نیم ساله در دانشگاه

Income: salary

درآمد: مفوق

:(کلمات مخالف) Opposite

Similar ≠ different

متفاوت ≠ مشابه

Borrow ≠ lent

قرض دادن ≠ قرض گرفتن

کلمات مهیہ:

Roommate: هم‌فانزه‌نشین

Interview: مصاحبه

Extra: اضافی

Tuition: شهریه

All the time: همیشه

Sometimes: گاهی

Never: هرگز

Price: قیمت

لغات مربوط به از دست رفتن پول

Expense: هزینه

Buy: خرید کردن

Rent: اجاره دادن یا اجاره گرفتن

Lend: قرض دادن

Pay: پرداخت کردن

Owe: بدهکار بودن

Spend: خرچ گردن

لغات مربوط به گسب پول

Earn: گسب

Income: درآمد

Borrow: قرض

Unit 5

Chapter one:

Convenient: something that adds or provide you comfort

راحت: پیزی که به شما آرامش می دهد یا برای شما آسایش می آورد

Annoying: whatever that is upsetting or irritating or trouble

آزاردهنده: هر پیزی که ناراحت کننده یا آزاردهنده یا دردسرساز باشد

Constantly: when something happens and it never stops or changes

پیوسته: وقتی پیزی اتفاق می افتد و هرگز متوقف نمی شود یا تغییر نمی کند

Impolite: rude and bad manner

بی ادب: بی ادب و بی تربیت

Emergencies: whatever that requires immediate action

میوارد اضطراری: هر آنچه که نیاز به اقدام فوری دارد

Pay attention: taking notice someone or something

توجه کردن: توجه کردن به کسی یا پیزی

Combination: grouping together of separating things (joining or merging of different parts)

ترکیب: ترکیب کردن پیزهای پر اگنده (به هم پیوستن یا ادغام قسمت های مختلف)

Neglect: not to notice to or take care of

غفلت: توجه نکردن یا مراقبت نکردن

Etiquette: polite behavior in society or among member of a particular profession or group

آداب معاشرت: رفتار مودبانه در گامچه یا در میان اعضا یک هرفه یا گروه فاصل

کلمات مخالف (Opposite):

Careless ≠ careful

مراهق ≠ بی دقت

Impolite ≠ polite

مودب ≠ بی ادب

کلمات مهم:

Seldom: به ندرت

Joke: شوگر

Crowded: شلوغ

Kind: نوع

Might: ممکن است

Nice: فوب

Address: آدرس

Mix: مخلوط کردن

Company: شرکت

Loud: با صدای بلند

Awesome: عالی

Upsetting: ناراحت کننده

Excellent: عالی

هر دسته از لغات برای چه چیزی استفاده می شود :

Thus, therefore, that's why (show a result)

بنابراین، بنابراین، به همین دلیل است (نشان دادن ترتیمه)

In addition, Additionally, Furthermore, in fact (give more information)

علاوه بر این، علاوه بر این، در واقع (اطلاعات بیشتری دادن)

Likewise, similarly (compare)

به همین ترتیب، به طور مشابه (مقایسه کردن)

In contrast, on the other hand, however (contrast)

در مقابل، از سوی دیگر، با این حال (تضاد)

For example, for instance (give example)

به عنوان مثال، به عنوان مثال (مثال، آوردن)

Unit 5

Chapter two

Translate: change to different language

ترجمه: تغییر به زبان های مختلف

Frequent: often, common

مکرر: اغلب، رایج

Downloading: to get a file from internet

دانلود: برای دریافت فایل از اینترنت

Combine: blend, mix together

ترکیب کردن: مخلوط کردن، با هم ترکیب کردن.

Confirmation: making sure if something

تایید: اطمینان از چیزی

Prepare: put together, Make

آماده کردن: گذاشت هم قرار دادن، درست کردن

Imagine: think about something that isn't real

تصویر کردن: به پیزی فکر کنید که واقعی نیست

Typically: normally

مهمولا: به طور معمول

Locals: people who live and work in the area

افراد محلی: افرادی که در یک منطقه زندگی و کار می کنند

Phrase book: a book to help travelers speak another language

کتاب اصطلاحات: کتابی برای کمک به مسافران برای صحبت به زبان دیگر

کلمات مهم:

Calendar: تقویم

Document: سند

Information: اطلاعات

Guide book: کتاب راهنمای

Itinerary: برنامه سفر

Easy to use: آسان برای استفاده

Au revoir: خداحافظ

Ancient: very very old

باستانی: فیلی فیلی قدیمی

Ruins: very old building

ویرانه ها: ساختمان بسیار قدیمی

Flag: is used to symbolize a country's beliefs and goal

پرچم: برای نماد باورها و هدف یک کشور استفاده می شود

بعضی افعال را من تهاد با افزودن پسوند ment به اسم تغییر داد برای مثال :

Agree: agreement

Argue: argument

Arrange: arrangement

Judge: judgment

Announce: announcement

Achieve: achievement

Encourage: encouragement

Require: requirement

Entertain: entertainment

Govern: government

Improve: improvement

اما بعضی افعال نیز با این پسوند به اسم تبدیل نمی شوند و نیز به پسوند های دیگری دارند :

Imagine: imagination

Refuse: refusal

Select: selection

Submit: submission

كلمات مهم:

Flame: شعله

Athlete: ورزشکار

Torch: مشعل

Relay: ربط دادن

Pass: عبور

Sunlight: نور فورشید

Mirror: آینه

Tradition: سنت

Carry: همل کردن

Disabilities: معلولیت‌ها

Native: بومی

Hold (held): نگه داشتن (نگه داشته شده)

Burn: سوزاندن

Citizen: شهروند

Host: بزرگ‌آر کردن

Less: کمتر

More: بیشتر

Candle: شمع

Dark: تاریک

Located: مکان یابی

Accident: تصادف

Magician: هادوگر

Item: آیتم

Unit 6

Chapter 2:

Slide: move over a smooth surface

سُر فُوَادُون: (وی یک سطح صاف مرکت کردن)

Object: the main idea of a game

هدف: ایده اصلی یک بازی

Managed: to make something or someone do what you want

مدیریت کردن: کاری کنید که پیزی یا کسی کاری را که می فواهید انجام دهد

Judged: to decide who is the winner

داوری: برای انتخاب برنده

Control: to take care of (business)

کنترل: مراقبت از (کسب و کار)

Race: a speed competition (in running)

مسابقه: مسابقه سرعت (مثلًا در دویدن)

Look like: to seem the same

شبیه به: یکسان به نظر رسیدن

Take a wrong turn: to go left instead of right or right instead of left

یک پیغ اشتباه پیمیدن: به جای راست به چپ یا به جای چپ به راست رفتن

کلمات طبقه بندی شده :

Sport equipment	مکان های ورزشی
Racket	راکت تنیس
Skate	اسکیت
Ball	توب
Puck	پوک (مخصوص بازی هاکی)
Gloves	دستکش
Stick	چوب

Sport places	مکان های ورزشی
Court	زمین بازی
Stadium	استادیوم
Field	زمین
Ring	رینگ
Ice rink	بیسنت یخ
Course	زمین یا مسیر

Sport people	افراد مربوط به ورزش
Player	بازیکن
Competitor	قیب
Coach	مربي
Team	تیم
Manager	مدیر
Champion	قهرمان
Opponent	مریف

ادامه کلمات مهه:

کرلینگ (یک ورزش زمستانی که در آن سنگ‌ها (وی یخ) حرکت می‌کنند) Curling

سپورتمه ساده (یک وسیله‌ی همل و نقل برفی که بر (وی آن نشسته و به پایین اسرار می‌کنید) Simple sled

ترامپولین (یک وسیله‌ی ورزشی با سطح ارتعاشی که بر (وی آن پرش می‌کنید) Trampoline

شروع کردن (مثلاً یک ورزش را شروع کردن) Take up

تیراندازی با کمان (ورزشی که در آن تیرها را به هدف‌ها پرتاب می‌کنید) Archery

اسنوبورد (ورزشی که در آن با اسکی بر (وی برف هرکت می‌کنید) Snowboarding

باب‌اسلدینگ (ورزشی که در آن تیم‌ها با یک وسیله‌ی همل و نقل سریع بر (وی یخ حرکت می‌کنند) Bobsledding

کانوئینگ (ورزشی که در آن با کانو بر (وی آب حرکت می‌کنید) Canoeing

تکواندو (یک هنر (زمی کره‌ای) Taekwondo

کشیدن طناب (ورزشی که در آن دو تیم به طناب کشیده و تلاش می‌کنند تا یکدیگر را به سمت فود بکشند) : Tug-of-war

شمشیربازی (ورزشی که در آن با شمشیر به هدف همله می‌کنید) : Fencing

پلواتو آبی (ورزشی که در آن تیم‌ها در آب با توبه بازی می‌کنند) : Water polo

شنا (ورزشی که در آن در آب مرگت می‌کنید) : Swimming

هماهنگ (مثلاً شنا هماهنگ) : Synchronized

امتیاز : Score

پرتاب (مثلاً در اسنوبرد) : Flipping

شامل (مثلاً یک تیم از چند نفر شامل می‌شود) : Consist of

مسابقه‌کار (شفചى که در مسابقات شرکت می‌کند) : Racer

ورزشگار (شفচى که ورزش می‌کند) : Athlete

نمونه سوالات ترم قبل

1. If you don't mind getting a little dirty, a farm job is an excellent choice for a working holiday in spring and autumn. What can be inferred from this sentence?
 - a. You cannot work on farms in summer
 - b. You have to work on holidays
 - c. Farm job is a dirty job
 - d. Don't worry about your clothes on farms
2. Be curious and open to meeting new people and having new experiences. "Open to" in the above sentence can be replaced by
 - a. worried
 - b. anxious
 - c. relaxed
 - d. willing
3. One of this lesson is to submit a final term project, Moreover, your will be observed by the teacher-assistant.
 - a. requirement, improvement
 - b. requirement, compliment
 - c. announcement, compliment
 - d. announcement, encouragement
4. Qualified people are usually to work well.
 - a. neglected
 - b. established
 - c. trained
 - d. formed

5. Make your ride safer with the Crash Wing. This safety device is worn on your back like a backpack, with part of it attached to the motorcycle. What does "it" refer to?

- a. part
- b. Crash Wing
- c. Motorcycle
- d. Backpack

6. When you neglect something, you

- a. think about it carefully
- b. pay attention to it
- c. don't notice or take care of it
- d. concentrate on it

7. Studying can be a great experience, but one may feel for a few months.

- a. broad, homesick
- b. abroad, comfortable
- c. abroad, homesick
- d. broad, comfortable

8. Mary is about her son's achievements at university, although she is..... about his physical illness.

- a. depressed, tired
- b. excited, tired
- c. depressed, worried
- d. excited, worried

9. It is polite to your phone or turn the sound when you are in a class or a meeting.

- a. switches off/off
- b. switch off/on
- c. turns on/off
- d. switch on/on

10. When the began, the competitors jumped on their sleds and began to down the slope.

- a. game, shoot @Vadana_zaban
- b. match, drive
- c. race, slide
- d. race, take

11. People often make decisions by listening to their emotions and feelings, even if they are unsure of the answer. Which one of the following choices is correct?

- a. uncertainty is more important than emotions
- b. decisions are always based on evidence
- c. emotions play an important role in decision-making
- d. uncertainty prevents decision-making

12. The Alarm fork is a special fork with two lights, green and red. It knows when you take a bite. So, you must wait for the green light to come on before you take a bite. This will help you eat slowly and eat less as well! When using the Alarm Fork, the green light means.....

- a. you should wait to take another bite
- b. your food is cooked
- c. your food is ready to eat
- d. you can take another bite

13. The students also learn how to manage money and deal with different customers. Overall, the program encourages them to believe in themselves. What does "them" refer to?

- a. dishes
- b. customers
- c. students
- d. programs

14. I can keep in touch with friends and family around the world with the most useful electronic inventions. Why are electronic inventions valuable?

- a. limiting communication
- b. enabling global communication
- c. emphasizing face to face interaction
- d. using electricity

15. What is the past form of the following verbs, respectively? "Spread, buy, know, feel."

- a. spread, buyed, knowed, felt
- b. spread, bought, knew, felt
- c. spread, bought, knowed, feeled
- d. spread, buyed, knew, feeled

16. You eat so many unhealthy dishes, they make you ill.

- a. must
- b. should not
- c. have to
- d. do not

17. The country has many unusual customs; when people meet someone, they hit the person on the head.

- a. for example
- b. thus
- c. likewise
- d. that's why

18. Tom is a hardworking guy..... his father is habitually engaged in earnest and energetic work.

- a. though
- b. however
- c. thus
- d. likewise

19. Which one of the following compound nouns is NOT made correctly?

- a. credit card
- b. pass-word
- c. part-time
- d. air conditioner

20. I am naturally a curious person; my mother is always asking questions and wants to know everything.

- a. for example
- b. however
- c. similarly
- d. in fact

21. You use a recipe to learn how a food

- a. is made
- b. made
- c. has made
- d. had made

22. Since I could hear what the managers were talking about, I was really....

- a. not hardly, embarrassed
- b. hardly, embarrassing
- c. hardly, embarrassed
- d. not hardly, embarrassing

23. Which one of the following pairs are NOT synonyms?

- a. melt, emerge
- b. champion, winner
- c. opinion, ideas
- d. check, examine

24. Shooting with a bow and arrows, especially at a target as a sport, is called

- a. Snowboarding
- b. Archery
- c. Canoeing
- d. Fencing

25. Which of the following pairs are NOT opposites?

- a. introverted, extroverted
- b. inhale, exhale
- c import, export
- d. import, expense

26. Sharing information, news, or ideas is called

- a. connection
- b. compliment
- c. agreement
- d. communication

27. In America, a fourth-year university student is a.....

- a. freshman
- b. junior
- c. sophomore
- d. senior

28. The world is constantly changing. "constantly" can be a synonym for all the following words except

- a. rarely
- b. all the time
- c. continually
- d. continuously

نمونه سوالات ترم قبل همراه با پاسخ

1. If you don't mind getting a little dirty, a farm job is an excellent choice for a working holiday in spring and autumn. What can be inferred from this sentence?

- a. You cannot work on farms in summer
- b. You have to work on holidays
- c. Farm job is a dirty job
- d. Don't worry about your clothes on farms

ترجمه: اگر از کمی آلوده شدن برایتان مهی نیست کار کردن در مزرعه یک انتخاب عالی برای کار در تعطیلات پاییز و بهار است.

جواب پس طبق ترجمه گزینه C درست است که کفته کار مزرعه یک کار آلوده است

2. Be curious and open to meeting new people and having new experiences. "Open to" in the above sentence can be replaced by

- a. worried
- b. anxious
- c. relaxed
- d. willing

جواب: گزینه D است یعنی برای دیدن افراد جدید و داشتن تجربه های جدید متمایل باشد

3. One of this lesson is to submit a final term project, Moreover, your will be observed by the teacher-assistant.

- a. requirement, improvement
- b. requirement, compliment
- c. announcement, compliment
- d. announcement, encouragement

جواب: گزینه A است یعنی برای دیدن افراد جدید و داشتن تجربه های جدید متمایل باشد

4. Qualified people are usually to work well.

- a. neglected
- b. established
- c. trained
- d. formed

جواب : گزینه C درست است در توضیع کلمه qualified هی دانیم که این افراد آموزش دیده اند

5. Make your ride safer with the Crash Wing. This safety device is worn on your back like a backpack, with part of it attached to the motorcycle. What does "it" refer to?

- a. part
- b. Crash Wing
- c. Motorcycle
- d. Backpack

جواب : گزینه B است چون که توضیع درمورد crash wing است و کلمه it برای توضیع این کلمه به کار برده شده است

6. When you neglect something, you

- a. think about it carefully
- b. pay attention to it
- c. don't notice or take care of it
- d. concentrate on it

ترجمه : وقتی نسبت به چیزی بی توجهی میگنید شما

جواب گزینه C است که گفته شده به آن توجه نمیگنید و مراقبت نمیگنید

7. Studying can be a great experience, but one may feel for a few months.

- a. broad, homesick
- b. abroad, comfortable
- c. abroad, homesick
- d. broad, comfortable

ترجمه: درس خواندن می‌تواند یک تجربه عالی باشد اما برای ماه اول در فارج از کشور ممکن است
مس بی فانمانی بدهد پس گزینه C درست است

8. Mary is about her son's achievements at university, although she is.....
about his physical illness.

- a. depressed, tired
- b. excited, tired
- c. depressed, worried
- d. excited, worried

جواب: گزینه D درست است که گفته می‌ری در مورد اکتسابات پسرش در دانشگاه ذوق زده است اما
در مورد بیماری او نگران است

@Tastivision

9. It is polite to your phone or turn the sound when you are in a class
or a meeting.

- a. switches off/off
- b. switch off/on
- c. turns on/off
- d. switch on/on

جواب: گزینه A هست که میگه این مودبانه است که در کلاس یا ملاقات یا تلفن فود را فاموش
کنید و یا صدای آن را فاموش کنید

10. When the began, the competitors jumped on their sleds and began to down the slope.

- a. game, shoot
- b. match, drive
- c. race, slide
- d. race, take

جواب : گزینه C درست است هنگامی که مسابقه شروع شد شرکت کنندگان (وی سروتمه) فود پریزند و شروع به سر دادن کردن

11. People often make decisions by listening to their emotions and feelings, even if they are unsure of the answer. Which one of the following choices is correct?

- a. uncertainty is more important than emotions
- b. decisions are always based on evidence
- c. emotions play an important role in decision-making
- d. uncertainty prevents decision-making

ترجمه : مردم معمولاً تصمیمات فود را با گوش دادن به احساسات می‌کیرند هتی اگر به جواب مطمئن نباشند.

جواب : فب طبق ترجمه پاسخ صحیح گزینه C هست چرا که در آن گفته سده احساسات نقش مهمی را در تصمیم گیری ایفا می‌کند

12. The Alarm fork is a special fork with two lights, green and red. It knows when you take a bite. So, you must wait for the green light to come on before you take a bite. This will help you eat slowly and eat less as well! When using the Alarm Fork, the green light means.....

- a. you should wait to take another bite
- b. your food is cooked
- c. your food is ready to eat
- d. you can take another bite

چنگال هشدار دهنده نوعی چنگال با دو نور سبز و قرمز است هنگامی که به لقمه می فورید متوجه می شود. پس از آن باید منتظر بمانید تا چراغ آن سبز شود و بعد از غذا بفورید. این به شما کمک می کند که آ رو تر و کمتر غذا بفورید.

جواب : طبق این ترجمه گزینه D پاسخ است که گفته باید برای فوردن لقمه ای دیگر باید برای چراغ سبز منتظر بمانید

13. The students also learn how to manage money and deal with different customers. Overall, the program encourages them to believe in themselves. What does "them" refer to?

- a. dishes
- b. customers
- c. students
- d. programs

جواب: گزینه C درست است به معنای دانش آموزان ترجمه سوال: دانش آموزان همچنین یاد می کیرند که چگونه پول را مدیریت کنند و با مشتریان مختلف برفورد کنند. به طور کلی، این برنامه آنها را تشویق می کند تا به فوتشان ایمان داشته باشند. «آنها» به چه چیزی اشاره دارد؟

14. I can keep in touch with friends and family around the world with the most useful electronic inventions. Why are electronic inventions valuable?

- a. limiting communication
- b. enabling global communication
- c. emphasizing face to face interaction
- d. using electricity

ترجمه: من توانیم با استفاده از اختراعات الکترونیکی مفید برای برقراری ارتباط با دوستان و فانواده در سراسر دنیا استفاده کنیم

جواب: پس جواب گزینه B هست که گفته ارتباط جهانی را قادر می‌سازد

15. What is the past form of the following verbs, respectively? "Spread, buy, know, feel."

- a. spread, buyed, knowed, felt
- b. spread, bought, knew, felt
- c. spread, bought, knowed, feeled
- d. spread, buyed, knew, feeled

جواب: طبق جزوه گزینه درست گزینه B هست

16. You eat so many unhealthy dishes, they make you ill.

- a. must
- b. should not
- c. have to
- d. do not

جواب: گزینه D هست چون داره نصیحت می‌کنه که نباید غذاهای ناسالم بفوری اونا مرضت می‌کنن پس گزینه B درست است

17. The country has many unusual customs; when people meet someone, they hit the person on the head.

- a. for example
- b. thus
- c. likewise
- d. that's why

این کشور آداب و رسوم غیرعادی زیادی دارد. وقتی مردم با کسی ملاقات می کنند، به سر آن شخص ضربه میزنند. پاسخ گزینه A میشود به معنای برای مثال.

18. Tom is a hardworking guy..... his father is habitually engaged in earnest and energetic work.

- a. though
- b. however
- c. thus
- d. likewise

جواب : گزینه D هست مرا که میگه تا فرد سفت کوشی هست مشابه پدرش که کارهای پر انرژی را انجام می دهد

19. Which one of the following compound nouns is NOT made correctly?

- a. credit card
- b. pass-word
- c. part-time
- d. air conditioner

جواب : گزینه B هست بین pass word نباید فض فاصله بگذاریم.

20. I am naturally a curious person; my mother is always asking questions and wants to know everything.

- a. for example
- b. however
- c. similarly
- d. in fact

جواب: گزینه C درست است که میگوید من گنگا و هستم مشابه آن مادرم اس که همیشه سوال میپرسد و میفواهد همه پیز را بداند.

21. You use a recipe to learn how a food

- a. is made
- b. made
- c. has made
- d. had made

جواب: گزینه A درست است طبق متن یعنی شما دستور العمل را استفاده میکنند تا یاد بگیرید چگونه یک غذا ساخته میشود پس جمله مجهول است و الف درست است

22. Since I could hear what the managers were talking about, I was really....

- a. not hardly, embarrassed
- b. hardly, embarrassing
- c. hardly, embarrassed
- d. not hardly, embarrassing

جواب: گزینه C درست است که میگوید اینکه به سفتی صدای مدیر را که صحبت میکرد میشنید من فهالت زده (embarrassed) بودم.

23. Which one of the following pairs are NOT synonyms?

- a. melt, emerge
- b. champion, winner
- c. opinion, ideas
- d. check, examine

جواب : گزینه A است چون فقط این دو لغت به یکدیگر ارتباط ندارند طبق جزویه و ترجمه لغات

24. Shooting with a bow and arrows, especially at a target as a sport, is called

- a. Snowboarding
- b. Archery
- c. Canoeing
- d. Fencing

تیراندازی با تیر و کمان به ویژه به هدف به عنوان یک ورزش نامیده می شود. گزینه B به

معنای تیر اندازی صحیع است.

25. Which of the following pairs are NOT opposites?

- a. introverted, extroverted
- b. inhale, exhale
- c import, export
- d. import, expense

جواب : گزینه D درست است بقیه لغات متضاد هستند طبق جزویه بقیه لغات متضاد هستند

26. Sharing information, news, or ideas is called

- a. connection
- b. compliment
- c. agreement
- d. communication

انتقال اطلاعات، افکار و ایده ها را گزینه D نامیده می شود. به معنای ارتباط برقدار کردن